

غفلت - ۱۸ - عوامل غفلت ۸ - عجب و غرور (قسمت دوم)

۵- شرح «عجب» بنا به فرموده علماء، رضوان الله عليهم، عبارت است: از بزرگ شمردن عمل صالح و کثیر شمردن آن و مسرور شدن و ابتهاج نمودن به آن، و غنچ و دلال کردن است به واسطه آن، و خود را از حد تقصیر خارج دانستن است. و اما مسرور شدن به آن با تواضع و فروتنی کردن از برای خدای تعالی و شکر ذات مقدس حق کردن بر این توفیق و طلب زیاده کردن عجب نیست و ممدوح است. ۶- و بدان که از برای عجب چنانچه در حدیث شریف اشاره فرموده درجاتی است: درجه اول عجب به ایمان و معارف حقه است، و در مقابل آن، عجب به کفر و شرک و عقاید باطله است.

درجه دوم عجب به ملکات فاضله و صفات حمیده است، و در مقابل آن، عجب به سیئات اخلاق و قبیح ملکات است.

درجه سوم عجب به اعمال صالحه و افعال حسنه است، و در ازاء آن، عجب به اعمال قبیحه و افعال ناهنجار است. چهل حدیث (اربعین حدیث) ص ۶۱ - حدیث سوم ۷- حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عجب و تمام عجب از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا کند، و او نمی‌داند که عاقبت امر و انجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود ببالد؛ به‌طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه گشته و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است؛ و هر که امری را که سزاوار آن نیست و بر خلاف حقیقت دعوی نماید؛ دروغگو خواهد بود، اگر چه دعوی او در دل و نهان بوده و مدت و مهلت به او داده شود. و نخست چیزی که به یک شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آن‌چه وسیله عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه گشته و در باره خود به این معنی که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد، و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنان که عاقبت امر ابلیس این‌طور شد. و عجب فرع دانه کفر است، که در زمینه نفاق نمو و رشد پیدا کرده، و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت است، و برگ‌های آن ضلالت است، و میوه آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که با صفت عجب متصف گردید؛ البته تخم کفر را کاشته، و با زراعت و کشاورزی نفاق، ناچار نتیجه آن گرفتاری و آتش خواهد بود. مصباح الشریعه؛ ص ۸۱

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

زمانی موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه دراز رنگارنگی به سر داشت، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی ایستاد و به او سلام کرد.

موسی گفت: تو کیستی؟

گفت: من شیطانم.

موسی گفت: شیطان توئی؟! - خدا آوارهات کند.

شیطان گفت: من آمده‌ام به تو سلام کنم به خاطر منزلتی که نزد خدا داری.

موسی علیه السلام به او فرمود: این کلاه چیست؟

گفت: به وسیله این کلاه دل آدمیزاد را می‌ربایم (گویا رنگ‌های مختلف کلاه نمودار شهوات و زینت‌های دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: به من خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او مسلط

شوی؟

شیطان گفت: هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خدای عز و جل به داود علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان،

داود عرض کرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم!

فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده که من توبه را می‌پذیرم و از گناه درمی‌گذرم و صدیقان را بترسان که به اعمال خویش خودبین نشوند، زیرا بنده‌ای نیست که به پای حسابش کشم جز آن که هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظر عدالت و حساب عبادات بنده با شکر یکی از نعمت‌های او برابری نکند).

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۱۴

۱۰- در امالی صدوق سند به امیرالمؤمنین، علیه السلام، رساند که فرموده است:

من دخله العجب هلک یعنی «کسی که راه یابد در او عجب، هلاک شود.»

۱۱- شیخ صدوق در خصال سند به حضرت صادق، علیه السلام، رساند که فرمود: «شیطان گوید: اگر در سه چیز چیره گردم به پسر آدم باکی ندارم از هر چه بکند، زیرا که آن‌ها قبول نشود از او:

وقتی که بسیار شمارد عمل خود را،
و فراموش کند گناه خود را،
و راه یابد در او عجب. »

۱۲- در حدیث کافی است:

عن أبي عبد الله، عليه السلام، قال: إِنَّ اللَّهَ عَلمَ أَنَّ الدَّنْبَ خَيرَ للمؤمنِ مِنَ العِجَبِ، و لولا ذلك ما ابتلى مؤمنا بذنب أبدا.

یعنی «گفت امام صادق، علیه السلام:

«همانا خدا دانست که گناه بهتر است برای مؤمن از عجب، و اگر نه این بود هیچ‌گاه مؤمن را مبتلا به گناهی نمی‌کرد.»

۱۳- «الإعجاب يمنع الأزدياد»

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۷۱۸

۱۴- وَ إِيَّاكَ وَ الإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ

و بهره‌یز از خود پسندیدن، و به خودپسندی مطمئن بودن، و ستایش را دوست داشتن که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد، و کرده نیکوکاران را نابود سازد. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۴۴۴

۱۵- لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ العُجْبِ

هیچ تنهایی وحشت‌ناک‌تر از عجب نیست.

تحف العقول ؛ النص ؛ ص ۶

۱۶- مفاسد عجب

یکی از مفاسد آن کوچک شمردن معاصی است. بلکه انسان معجب در صدد اصلاح نفس خویش بر نمی‌آید و خود را پاک و پاکیزه پندارد و هیچ‌گاه در فکر نمی‌افتد که خود را از لوث معاصی پاک کند. پرده عجب و حجاب غلیظ خودپسندی مانع شود از آنکه بدی‌های خود را ببیند. و این مصیبتی است که انسان را از جمیع کمالات باز دارد و به انواع نواقص مبتلا کند و کار انسان را منجر کند به هلاک ابد و اطباء نفوس را عاجز کند از علاج.

و دیگر آن که اعتماد بر نفس و بر اعمال خود کند. و این سبب شود که انسان جاهل بیچاره خود را از حق تعالی مستغنی داند و توجه به فضل حق تعالی نکند، و حق تعالی را ملزم داند به عقل کوچک خود به این که او را اجر و ثواب دهد. و گمان کند که اگر با عدل هم با او رفتار شود مستحق ثواب است.

و از مفاسد دیگرش آن که به بندگان خدا با نظر حقارت بنگرد و اعمال مردم را ناچیز شمارد، گرچه از اعمال خودش بهتر باشد. و این نیز یکی از طرق هلاک انسان و خار طریق اوست.

و از مفاسد دیگر آن که انسان را به ریا و اداری کند. زیرا که انسان نوعاً اگر اعمالش را ناچیز شمارد و اخلاقش را فاسد داند و ایمانش را قابل نشمارد و معجب نباشد به ذات و صفات و اعمال خویش، بلکه خود و همه چیز خود را زشت و پلید داند، آن‌ها را در معرض نمایش بر نیاورد و خودنمایی نکند: متاع فاسد زشت را به بازار مکاره نبرند. ولی چون خود را کامل دید و اعمال را قابل، در صدد جلوه برآید و خود فروش گردد.

چهل حدیث (اربعین حدیث) ص ۶۹

۱۷- فصل در این که اهل فساد نیز گاهی عجب به فساد می‌کنند

اهل کفر و نفاق و مشرکین و ملحدین و صاحبان اخلاق زشت و ملکات پست و اهل معصیت و نافرمانی گاهی کارشان به جایی رسد که به آن کفر و زندقه خویش یا سیئات اخلاق و موبقات اعمال خود عجب کنند و ابتهاج نمایند! خود را به واسطه آن دارای روح آزاد خارج از تقلید و غیر معتقد به موهومات شمارند و خویشان را دارای شهامت و مردانگی دانند، و ایمان به خدا را از موهومات و تعبد به شرایع را از کوچکی فکر تصور کنند، و اخلاق حسنه و ملکات فاضله را از ضعف نفس و بیچارگی شمارند، و اعمال حسنه و مناسک و عبادات را از ضعف ادراک و نقصان مشاعر محسوب کنند. خود را به واسطه آن روح آزاد غیر معتقد به موهومات بی‌اعتنای به شرایع مستحق مدح و ثنا می‌دانند. خصال زشت ناهنجار در دل آنها ریشه کرده و مأنوس به آنها شده، چشم و گوششان از آن پر شده، در نظرشان زینت پیدا کرده آنها را کمال پندارند، چنانچه در این حدیث شریف اشاره به آن شده آنجا که فرمود: «یکی از درجات آن این است که زینت پیدا کند از برای بنده بدی عملش و آن را نیکو ببیند.» و این اشاره است به قول خدای تعالی: أَمَّنْ زَيْنَ لَهٗ سَوْءَ عَمَلِهٖ قَرَأَهُ حَسَنًا. «فاطر/۸» کما این که در آنجا که می‌فرماید: «گمان می‌کند که نیکو عمل می‌کند.» اشاره است به قول خدای تعالی: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا. [بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!» آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد! (کهف/۱۰۳/۱۰۵)] این دسته از مردم که جاهل و بیخبرند و خود را عالم و مطلع می‌دانند بیچاره‌ترین مردم و بدبخت‌ترین خلائق‌اند. اطبای نفوس از علاج آنها عاجزند و دعوت و نصیحت در آنها اثر نمی‌کند، بلکه گاهی نتیجه عکس می‌دهد. این‌ها به برهان گوش نمی‌دهند، چشم و گوش خود را از هدایت انبیا و برهان حکما و موعظه علما می‌بندند. باید به خدا پناه برد از شر نفس و مکاید آن که انسان را از معصیت به کفر می‌کشد، و از کفر به عجب به کفر می‌کشد.